

## کتاب‌هایی کوچک با داستان‌هایی جذاب



شاهکارهای پنج میلیمتری که انتشارات افق منتشر کرده مجموعه‌ای از آثار مدرن و برجسته ادبیات معاصر جهان است. کتاب‌هایی کوچک با داستان‌هایی جذاب که در یک نشست خواننده می‌شوند و کمک می‌کنند تا با صرف کمترین زمان و کمترین هزینه لذت خواندن بهترین آثار ادبی جهان را تجربه کنیم. مجموعه پنج میلیمتری‌های نشر افق برای کتاب خواندن در سفرهای درون شهری و بیرون شهری بهترین گزینه برای انتخاب خوانندگان همیشگی کتاب والیته‌سختگیر در انتخاب است. در این مجموعه داستان‌هایی از اعترافات مردی چنان دایوانه که با حیوانات می‌زیست از چارلز بوکوفسکی به ترجمه شهروزاد لولاجی، اقیانوس از جان چیور به ترجمه احمد اخوت، برف‌های کلیمانجارو از ارنت همینگوی به ترجمه اسدالله امرایی، قتل حساب شده از وینولد گمبرویچ به ترجمه اصغر نوری، سر یازها و عاشق‌ها از مکر دیچ سار کسینان به ترجمه اندرانیک خچومیان، سامسای عاشق از هاروکی موراکامی به ترجمه آرزو مختاریان، چنگ و دندان از تی.سی بویل به ترجمه اسدالله امرایی و آموندسن از آلیس مونرو به ترجمه بهار اکبریان، جانی پتیک و انجیل رویاها از سیلیو پلات و تد هیوز به ترجمه ثمن نبی‌پور، مردی که به شیکاگو رفت از ریچارد رایت به ترجمه مریم حاجونی، ناتاس از امیل زولایبه ترجمه محمود گودرزی، مزرعه سنگی جان از آپدایک به ترجمه محمد جواد و یکشنبه‌های پارسی از گی دوموپاسان به ترجمه محمود گودرزی که مجموعی از بهترین مترجمان شناخته شده ایران هستند، چاپ شده است. ابتکار انتشارات افق در چاپ کتاب‌هایی کم حجم، کم‌وزن و کم‌هزینه، اما با کیفیت خوب، برای انسان مدرن شهری امکان کتاب‌خوانی در هر شرایطی را فراهم کرده است. انتشار کتاب‌هایی بیشتر از نویسندگان بنام جهانی همچنان در نشر افق ادامه دارد.

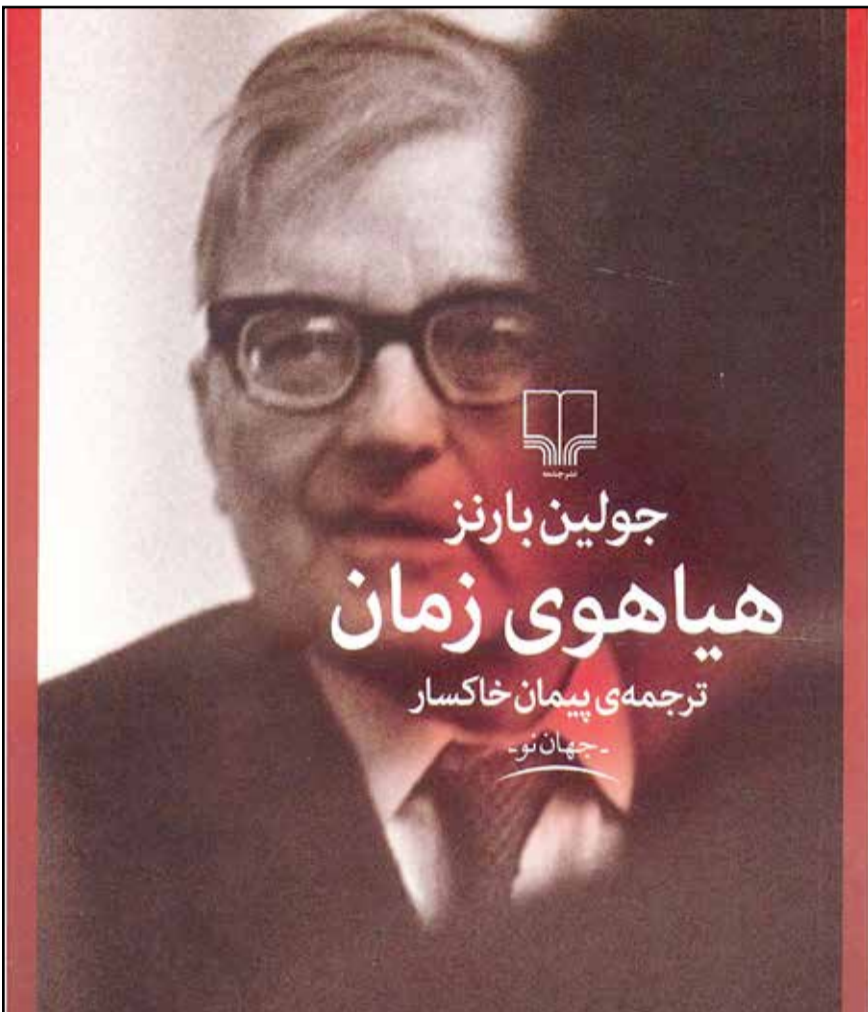
## باز آفرینی اسطوره‌های ایرانی در فضایی نو



رمان تاریخی-اسطوره‌ای، آسپاسطوری، جیم، تألیف شروین وکیلی که نشر شورآفرین منتشر کرده است، دومین مجلد از مجموعه داستان‌های «گوسان» است که کوششی ادبی است برای باز آفرینی اسطوره‌های ایرانی در فضایی نو. مجموعه داستان‌های «گوسان» زنجیره‌ای از داستان‌های مرتبط با هم است که در نگاه نخست پرماجرا و سرگرم‌کننده می‌نماید و لایه‌های افسانه‌ای آن، هسته‌های فلسفی و هدفمند قرار دارد که با بازسازی روزگار اسطوره‌ای و افسانه‌ای ایران، به انتقال اطلاعات و فرهنگ ایرانی می‌پردازد تا مخاطبان با پیوستگی و انسجام در قالب داستان از پیشینه اسطوره‌ای، افسانه‌های تاریخی خود آگاهی یابند. جلد آغازین این مجموعه «سوشیانس» نام دارد که رخداد‌های آخرالزمان را بازگو می‌کند. دومین جلد، «جیم» است که در نقطه مقابل آن، آغازگاه تاریخ اسطوره‌ای گیتی را روایت می‌کند. این مجلد از نوبل‌وگی جمشیدشاه، پادشاه اسطوره‌ای ایران آغاز می‌شود و به قصه زندگی او می‌پردازد و پس از آن ماجراهایی که جمشید افسانه‌ای با آن روبرو می‌شود را بازگو می‌کند. رمان تاریخی «جیم» سرشار از اطلاعات دقیق درباره باستان است و با زبانی فاخر امراوان و یکدست و ساده روایت می‌شود. بنابراین خواننده می‌تواند با خواندن این رمان تاریخی به هدف دست یابد؛ یکی خواندن رمانی پرکشش، جذاب و پر حادثه و دیگر، دست یافتن به اطلاعات ارزشمند تاریخی زیرامکن است خواندن کتاب‌های تئوری و علمی و تاریخی در حوصله خواننده امروزی نباشد. مجموعه داستان‌های «گوسان» باز خواندن نامنظره روایتی آشناست که متفاوت با آنچه به آن عادت داریم بیان می‌شود.

## درباره عجایب نوبت‌های چاپ کتاب در این روزها

## هیاهوی دروغ روز سیزده



فرهنگ، ضربه‌هایی بس عمیق تر به تار و پود پیکره اجتماع می‌زند و این دیوار کج در درازمدت بناپی زشت و نامتناسب را به آینه‌نگار تحویل خواهد داد.

در پی حوادث ناگوار این روزهای نشر و چاپ کتاب که صفحه کتاب به تناوب به آن‌ها می‌پردازد، اتفاقی بس شگفت درباره کتابی از جولین بارنز با نام «هیاهوی زمان» با ترجمه پیمان خاکسار که نشر چشمه منتشر کرده، افتاده است. اتفاق این است: این کتاب طی سه روز به چاپ سوم رسیده است و اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مخاطبان ایرانی که از قضا در لیست کتاب نخوان‌های دنیا قرار دارند، چطور

**اتفاقی بس شگفت درباره کتابی از جولین بارنز با نام «هیاهوی زمان» با ترجمه پیمان خاکسار که نشر چشمه منتشر کرده، افتاده است. اتفاق این است: این کتاب طی سه روز به چاپ سوم رسیده است**

ناگهان از چاپ کتابی از نویسندگانی که نام‌آشنا بین ایرانیان، باخبر شدند و البته بی هیچ تبلیغ و اطلاع‌رسانی و رونمایی و جلسه و مواردی این چنینی، دو روز بعد کتابی که اگر با تیراژ ۵۰۰ جلد هم

در نظر بگیریم، به چاپ سوم می‌رسد و حتی اگر چنین رویداد غریبی را باور کنیم، چطور یک کتاب و ناشر می‌تواند طی یک روز مجوز چاپ دوم و روز بعد مجوز چاپ سوم را بگیرد؟ آیا باید باور کنیم که تجدید چاپ یک کتاب، دروغی بیش نیست؟ آیا باید بپذیریم که کتاب‌ها در تیراژی که در آن‌ها قید می‌شود، چاپ نمی‌شوند؟ آیا تجدید چاپ یک کتاب، یک بازی نمایش است و تنها برای بازار گرمی برای فروش کتاب اتفاق می‌افتد و از این پس نباید به اطلاعات روی جلد کتاب‌ها اطمینان کنیم؟

**چاپ سوم کتاب، سه روز بعد از انتشار**

«هیاهوی زمان»، آخرین رمان جولین بارنز است که پس از کسب جایزه بوکو برای کتاب «در یک پایان» منتشر شده است. این کتاب ترکیبی از بیوگرافی و داستان است و بارنز در این کتاب به سراغ «دیمیتری شوستاکوویچ»، آهنگساز مشهور روسی رفته و به زندگی این آهنگساز مشهور و رابطه او با قدرت پرداخته است. دیمیتری شوستاکوویچ زندگی پرفراز و نشیبی داشته و به واسطه زندگی‌اش در جنگ و استعدادهایی که داشته، مورد توجه دولت، به ویژه استالین قرار می‌گیرد. جولین بارنز پیش از این نیز همین تکنیک را برای زندگی «گوستاو فلوبر» در کتاب «طوطی فلوبر» و «آر تور کاتن دوئل» نویسنده شرلوک هولمز در کتاب «آرتور و جرج» به کار برده است. اکنون نشر چشمه «هیاهوی زمان» را در مجموعه کتاب‌های «جهان نو» با ترجمه پیمان خاکسار منتشر کرده و سه روز پس از انتشار آن، نشر چشمه اعلام کرد چاپ سوم این کتاب نیز عرضه شده است و مهر چاپ سوم روی جلد این کتاب قرار گرفت. بدون شک اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه چاپ نوبت اول به اتمام رسیده چه زمانی مجوز چاپ نوبت دوم صادر شد و چاپ دوم منتشر شد و آن هم به اتمام رسید و مجوز چاپ سوم چه زمانی صادر شد و چه می‌فرماند نیاز است تا همه این اتفاقات بیابند و روند اداری آن طی شود؟ منطقا

گرفتن مجوز چاپ نوبت دوم حداقل به چند هفته زمان نیاز دارد و زیر این مدت، قانونی نیست و برای رسیدن به چاپ سوم به مدت زمان بیشتری نیاز هست و طبیعتاً سه روز برای همه این جریانات باور کردنی نیست.

**حساب توییت‌ری نشر چشمه**  
نشر چشمه بدون در نظر گرفتن شعور مخاطبان ایرانی، سه روز پس از انتشار چاپ نخست، از چاپ سوم کتاب خبر می‌دهد. در این میان مهرداد اصیل، سردبیر سایت ادبی کاغذ، زیر حساب توییت‌ری چشمه پرسشی مطرح می‌کند که: «این کتاب تازه پنجشنبه به کتاب‌فروشی‌ها آمده، چطور ظرف سه روز به چاپ سوم رسید؟» که چشمه پاسخ می‌دهد: «چون می‌دونستیم کتاب پرفروشیه سه چاپ رو همزمان چاپ کردیم و برای هر چاپ اعلام وصول گرفتیم». البته این پاسخ مدت کوتاهی بعد از صفحه چشمه حذف شد. باز هم باید بپرسیم که اگر مسئولان نشر چشمه می‌دانستند کتاب پرفروشی است، چرا تیراژ بالایی برای آن در نظر نگرفتند و البته یک ناشر چطور می‌تواند میزان فروش کتابی را پیش از انتشارش پیش‌بینی کند؟ اما ترندی نخبه‌نما شده میان برخی ناشران وجود دارد که بر اساس آن تیراژ هر دوره را بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ جلد می‌گیرند و تا چاپ پنجم یک کتاب، تیراژ کتاب ممکن است در مجموع به تعداد تیراژ یک نوبت هم نرسد و این یعنی فریب خواننده. کتابی که حتی آن صد جلد هم مشخص نیست چطور به فروش می‌رسد، با خوردن مهر چاپ سوم و چهارم و پنجم، در دسترس خواننده‌ای قرار می‌گیرد که به این علامت روی جلد اطمینان می‌کند و کتاب را کتابی خواندنی تصور می‌شود. اما حالا این که بعد از این دروغ بزرگ به خوانندگان ایرانی، زحمت چاپخانه را کمتر کنیم و هر سه نوبت چاپ را با هم بیرون دهیم که البته در هزینه‌های ناشر هم صرفه‌جویی شود، بی‌شرمی تمام و توهمین به شعور مردم ایران است.

**اگر مسئولان نشر چشمه می‌دانستند کتاب پرفروشی است، چرا تیراژ بالایی برای آن در نظر نگرفتند و البته یک ناشر چطور می‌تواند میزان فروش کتابی را پیش از انتشارش پیش‌بینی کند؟**

**قصه بر غصه باندبازی و رانت خواری**

در پایان پرسش‌های فراوانی که از بی این حادثه غریب مطرح کردیم، این پرسش نیز باقی می‌ماند که اداره کتاب و مجموعه معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چطور با چنین رخدادی همراه شده است؟ زیرا بدون اخذ مجوز از اداره کتاب نمی‌توان کتابی را چاپ مجدد کرد؟ آیا چنین اقدامی نتیجه همان باندبازی و رانت خواری که پیشتر در همین صفحه به آن پرداختیم، نیست؟

همراهی مسئولان اداره کتاب با یک ناشر، چه معنایی می‌تواند داشته باشد، جز برهم خوردن قواعد فرهنگی و بی‌اعتباری اصول آن برای اداره کنندگان آن که نتیجه‌اش تنها از دست رفتن اعتماد مخاطبان فرهنگی به بنیان فرهنگ است و بس. لازم است که نشر چشمه در این باره پاسخگو باشد و اعتماد از دست رفته را به کسانی که دغدغه فرهنگی دارند بازگرداند و درباره چاپ هر کتابی حقیقت را آن‌طور که هست جلد هم مشخص نیست چطور به فروش می‌رسد، با خوردن مهر چاپ سوم و چهارم و پنجم، در دسترس خواننده‌ای قرار می‌گیرد که بی شک غیر قابل حیران است. یادمان باشد برای جلب خواننده بیشتر، درخت جلوی فروشگاه را برای دیده شدن تابلوی سر در فروشگاه از ریشه در نیارویسم. تبلیغ برای کتاب در سراسر دنیا راه‌های زیادی دارد که بسیار شرافتمندانه‌تر و ساده‌تر از قطع درختی از جلوی تابوی فروشگاهمان است.

یادداشت

## یادداشتی بر رمان «لکه‌های ته فنجان قهوه» رضارژنگ

## حادثه‌ها زندگی را می‌سازند

آیان مصدق

لکه‌های ته فنجان قهوه عنوانی است که قسمتی از بار معنایی و داستانی رمان را به دوش می‌کشد. عنوان رمان به سرعت ذهن را به جریان زندگی عده‌ای از آدم‌ها می‌برد که به نوعی از هر لحاظ در طبقه متوسط قرار می‌گیرند؛ یعنی نه آنقدر روشنفکر و سیاه‌بین که با سایه خود حرف بزنند و نه آنقدر از طبقه پایین جامعه که دغدغه نان و سرپناه، عشق و بوی قهوه را از یادشان برده باشند و بشود معنایی غریبه که در دنیای بی‌رحم آن‌ها جایی ندارند. پرداختن به طبقه متوسط تا دیرزمانی مورد توجه رمان‌نویسان معاصر ایرانی نبود و سایه صادق هدایت و حرف زدن او با سایه‌اش بر روایت و مضمون و شخصیت‌های داستانی ایرانی سایه سنگینی انداخته بود. اما از این میان عده‌ای از رمان‌نویسان و داستان‌کوتاه‌نویسان پیدا شدند که نگاه خود را به قشر دیگری از جامعه معطوف کردند که نه چندان روشنفکر زده‌اند و نه چندان فقیر زده.

لکه‌های ته فنجان قهوه، رمانی درباره روند از خود بیگانگی انسان مدرن و سردرگمی او در عشق و حتی عواطف انسانی نسبت به اطرافش است. انسانی که روز به روز هر چه بیشتر به درون خود می‌خزد و در هر شرایط و

زندگی‌مان رو به رو شویم، زندگی چه‌طور پیش خواهد رفت و هر کسی چه واکنشی خواهد داشت. بدون تردید ما در زندگی خود لحظه‌ای را داشته‌ایم که دلمان می‌خواست با آدم‌هایی که دوست می‌داریم یا دوست داشته‌ایم، دوباره رو به رو شویم یا زمان به عقب برگردد و درباره زندگی‌مان تصمیم دیگری بگیریم. لکه‌های ته فنجان قهوه پر از حادثه و تصادفات است که گاه دیده می‌شوند و گاهی نه. اما می‌خواهد بگوید دنیا آنقدرها هم بزرگ نیست. گاهی ما یک دور کامل می‌زنیم و دوباره به نقطه آغاز برمی‌گردیم و در صورتی که به نقطه آغاز بازگردیم، تصمیم دیگری خواهیم گرفت یا نه؟ آیا به راه آمده، ادامه خواهیم داد؟ شخصیت‌های این رمان با وجود مشترکاتی در مورد دغدغه‌های روزمره زندگی و عشق، روانشناختی‌های متفاوتی دارند و هر کدام دنیای درونی خودشان را دارند. بنابراین رضارژنگ به جای انتخاب یک شخصیت به‌عنوان قهرمان داستان، از چند شخصیت هم‌زمان استفاده می‌کند تا موازی با هم پیش بروند و رمان به جای تک‌صدایی بودن، چندصدایی شود. در نتیجه رمان دارای بخش‌های کوتاه کوتاه مربوط به هر کدام از شخصیت‌ها است که در مینی‌مال‌ترین شکل ممکن او را روایت می‌کند و در بخش پایانی خود نویسنده به درون داستان و



جهانی که خود ساخته است، وارد می‌شود و می‌شود یکی از شخصیت‌های داستان تا کمک کند که آدم‌های داستانش بر داستان زندگی‌شان نقطه پایانی را بگذارند و این دلچسب‌ترین اتفاقی است که داستان‌نویسان با آن می‌زنند و رضارژنگ در این رمان به آن نمود بیرونی داده است. نکته محوری در این رمان این است که هر کسی در این جهان مدرن به هر شکلی که با عشق درگیر باشد، نمی‌تواند برای آن قطعیتی متصور شود یا از آن می‌گریزد یا از آن دور می‌شود یا در عشق تغل می‌کند یا وفاداری‌اش را به آن از دست می‌دهد یا نمی‌تواند با جبر تقدیر خود بجنگد و سرنوازشت علیه او حرکت می‌کند. اما مرگ تنها اتفاق قطعی در این جهان است که می‌تواند حقیقت عشق را در ایهامی بی‌پاسخ نگه دارد. رضارژنگ با وجود انتخاب یک خانواده و وابستگی به آن‌ها برای